

## نامه‌ی سرگشاده به کارگران هند

دوستان گرامی:

رویدادهایی پرهیبت و سهمگین با نیرویی مهارناپذیر در شرف وقوع اند. بشریت در انتظار جنگ به سر می برد؛ جنگی که البته کشورهای مستعمره را به گرداب خود خواهد کشید و از اهمیتی حیاتی برای سرنوشت آن ها برخوردار است. کارگزاران حکومت بریتانیا موضوع را به گونه ای ترسیم می کنند که گویی جنگ به خاطر اصول «دموکراسی» و نجات آن از فاشیزم به راه خواهد افتاد؛ همه ی طبقات و مردم باید حول حکومت های دموکراتیک «صلح جو» به صف شوند تا مهاجمین فاشیست را دفع کنند؛ در این صورت «دموکراسی» نجات خواهد یافت و صلح برای همیشه تثبیت خواهد شد. این بشارت مسیحایی، بر دروغی عامدانه استوار است. اگر حکومت بریتانیا واقعاً نگران شکوفایی دموکراسی بود، پس فرصتی بسیار ساده برای ابراز آن وجود دارد: بگذارید حکومت آزادی کامل را به هند بدهد. حق استقلال ملی یکی از ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک است. اما عملاً حکومت لندن آماده است که در ازای یکدهم مستعمرات خود، از کل دموکراسی های عالم صرف نظر کند.

اگر مردم هند نمی خواهند که برای همیشه برده بمانند، در آن صورت باید این واعظین دروغین را که فاشیزم را تنها دشمن مردم معرفی می کنند، افشا و طرد کنند. هیتلر و موسولینی بدون تردید سرسخت ترین دشمنان زحمتکشان و ستمدیدگان هستند. آن ها دژخیمان خون آلوده هستند و به راستی سزاوار

بیش ترین نفرت زحمتکشان و ستمدیدگان جهان. اما آنان پیش از هر چیز دشمنان مردم آلمان و ایتالیا هستند، مردمی که از گرده اشان سواری می گیرند. طبقات و مردم ستمدیده- همان طور که مارکس و انگلس و لنین و لیکنشت به ما آموخته اند- باید همواره دشمن اصلی خود را در خانه جستجو کنند، همان کسانی را که نقش استثمارگران و ستمگران بی واسطه ی آنان را دارند.

در هند این دشمن بیش از همه بورژوازی بریتانیا است. سرنگونی امپریالیزم بریتانیا ضربه ی مرگباری به تمامی ستمگران، از جمله دیکتاتورهای فاشیست خواهد زد. در بلندمدت امپریالیست ها در شکل و نه محتوا از یکدیگر تمیز داده می شوند. امپریالیزم آلمان پس از بی بهره شدن از مستعمرات، نقاب ترسناک فاشیزم را به چهره ی خود، با آن دندان های تیز برآمده اش، می زند. امپریالیزم بریتانیا، که با تصاحب مستعمرات پهناور تا خرخره خورده و سیر است، دندان های تیزش را پشت نقاب دموکراسی پنهان می کند. اما این دموکراسی فقط برای مرکز متروپل، برای ۴۵ میلیون نفر یا به عبارت صحیح تر برای بورژوازی حاکم وجود دارد. هند نه فقط از دموکراسی، که همین طور از ابتدایی ترین حق استقلال ملی بی بهره است. از همین رو دموکراسی امپریالیستی، دموکراسی برده دارانی است که با مکیدن خون مستعمرات تغذیه می شوند. اما هند استقلال خود را جستجو می کند و نه این که نقش کود را برای برده داران ایفا کند.

کسانی که مشتاق پایان دادن به فاشیزم، ارتجاع و تمامی اشکال ستم هستند، باید امپریالیزم را سرنگون کنند. هیچ راه دیگری نیست. با این وجود این وظیفه نمی تواند با روش های مسالمت آمیز، مذاکره و وعده تحقق پیدا کند.

هرگز در تاریخ سابقه نداشته که برده داران داوطلبانه برده های خود را آزاد کنند. تنها مبارزه ی قاطعانه و متهورانه ی مردم هند برای رهایی اقتصادی و ملی اشان است که می تواند هند را آزاد کند.

بورژوازی هند ناتوان از رهبری یک مبارزه ی انقلابی است. آن ها به طور تنگاتنگی به سرمایه داری بریتانیا گره خورده و به آن وابسته اند. آن ها برای مایملک خود به لرزه می افتند. آن ها از ترس توده ها برمی خیزند. آن ها بدنبال مصالحه با امپریالیزم بریتانیا به هر بهای ممکن و به خواب بردن توده های هند با امید اصلاح از بالا هستند. رهبر و پیامبر این بورژوازی، گاندی است. یک رهبر دروغین و یک پیامبر قلبی! گاندی و همقطارانش این تئوری را تکامل داده اند که جایگاه هند به طور مداوم بهبود خواهد یافت، آزادی هایش به طور مداوم گسترش خواهد یافت و هند به تدریج به یک «دومینون»<sup>\*</sup> در مسیر اصلاحات مسالمت آمیز تبدیل خواهد شد. بعد از این شاید حتی به استقلال کامل هم برسد. کل این چشم انداز تا مغز استخوان کذب است. طبقات امپریالیست تنها تا زمانی می توانستند به مردم مستعمرات و همین طور کارگران خودشان امتیاز بدهند که سرمایه داری مسیری صعودی را می پیمود و استثمارگران می توانستند به رشد بیش تر سودها سفت و سخت دلخوش کنند. اما امروزه حتی کلامی از این ها نمی توان گفت. امپریالیزم جهانی در انحطاط است. وضعیت تمامی ملل امپریالیست هر روز دشوارتر می شود، درحالی که تضادهای میان آن ها بیش تر و بیش تر حاد می شود. تسلیحات هیولایی، سهم به مراتب بیش تری را از درآمدهای ملی خواهند بلعید. امپریالیست ها دیگر نمی توانند امتیازاتی جدی به توده های زحمتکش خود یا

---

\* - دولت خودمختار در چهارچوب امپراتوری بریتانیا- مترجم

مستعمرات بدهند. برعکس آن‌ها وادار می‌شوند به استثمار وحشیانه تری متوسل شوند. دقیقاً در این جاست که جان‌کندن‌های سرمایه‌داری محتضر رخ‌نشان می‌دهد. حکومت لندن برای بازپس‌گیری مستعمرات و بازارها و امتیازات خود از آلمان و ایتالیا و ژاپن، آماده است میلیون‌ها تن را تار و مار کند. آیا بدون این که عقلمان زایل شده باشد می‌توانیم امیدوار باشیم که این الیگارش‌ی مالی حریص و متوحش، داوطلبانه هند را آزاد کند؟

این درست که حکومت به اصطلاح حزب کارگر ممکن است جایگزین حکومت محافظه‌کار شود. اما این چیزی را تغییر نخواهد داد. حزب کارگر - به گواه کل تاریخ گذشته و حال آن - به هیچ‌رو حول مسأله‌ی مستعمرات تمایزی با محافظه‌کاران ندارد. حزب کارگر در واقع نه منافع طبقه‌ی کارگر، که منافع بوروکراسی و اشرافیت کارگری بریتانیا را بازتاب می‌دهد. همین قشر است که بورژوازی می‌تواند جلوی چند لقمه نان چرب و نرم پرتاب کند، چرا که خود آن‌ها مستعمرات و در رأس آن هند را بیرحمانه استثمار می‌کنند. بوروکراسی کارگری بریتانیا - در حزب کارگر و همین‌طور اتحادیه‌های کارگری - مستقیماً از استثمار مستعمرات نفع می‌برد. کوچک‌ترین علاقه‌ای ندارد تا به رهایی هند فکر کند. تمامی این حضرات - اتلی، سیر و والتر سیتین و شرکا - هر لحظه‌ای آماده‌اند برای کمک به هیتلر و موسولینی جنبش انقلابی مردم هند را «خیانت آمیز» بنامند و به ابزارهای نظامی برای سرکوبی آن متوسل شوند.

سیاست انترناسیونال کمونیست امروز نیز به هیچ‌وجه برتری ندارد. مطمئناً ۲۰ سال پیش، انترناسیونال سوم یا همان انترناسیونال کمونیست به مثابه‌ی یک سازمان انقلابی حقیقی بنیان گذاشته شد. یکی از مهم‌ترین وظایف این

سازمان، رهایی مردم مستعمرات بود. اما امروز تنها یاد و خاطره ای از این برنامه باقی مانده است. رهبران انترناسیونال کمونیست مدت هاست که صرفاً به ابزار بوروکراسی مسکو تبدیل شده اند. بوروکراسی مسکو توده های کارگر شوروی را خفه کرده و به یک اشرافیت جدید استحاله یافته است. بدون شک در صفوف احزاب کمونیست کشورهای مختلف- از جمله هند- کارگران و دانشجویان و .. صادقی وجود دارند: اما این ها سیاست های کمینترن را اصلاح نمی کند. حرف آخر متعلق به کرملین است که سمت و سویش را نه منافع ستمدیدگان، بلکه منافع اشرافیت جدید اتحاد شوروی تعیین می کند.

استالین و باند او، به خاطر اتحاد با حکومت های امپریالیستی، برنامه ی انقلابی را برای رهایی مستعمرات کاملاً کنار گذاشته اند. این چیزی است که ماه مارس امسال مانوئیلسکی در آخرین کنگره ی حزب استالین در مسکو بدان سوگند خورد و اعلام داشت: «کمونیست ها به خط مقدم مبارزه برای تحقق حق تعیین سرنوشت ملیت های در بند حکومت های فاشیستی پیشروی می کنند. آن ها خواهان حق تعیین سرنوشت آزادانه برای اتریش ... مناطق زودتن... کره، جمهوری تایوان، حبشه... هستند». و اما هند و هندوچین و الجزایر و سایر مستعمرات انگلستان و فرانسه چه طور؟ نمایندگان کمینترن این سؤال را این گونه پاسخ می دهند: «کمونیست ها از حکومت های امپریالیستی دولت های به اصطلاح دموکراتیک بورژوازی، بهبود فوری و جدی (!) استانداردهای زندگی توده های زحمتکش مستعمرات و اعطای حقوق دموکراتیک و آزادی های مبسوط را به مستعمرات طلب می کنند» (پراودا، شماره ی ۷۰، ۱۲ مارس ۱۹۳۹). به بیان دیگر، تا جایی که به مستعمرات انگلستان و فرانسه برمی گردد، کمینترن کاملاً به جانب موضع گاندی و

موضع بورژوازی مصالحه جوی استعماری به طور اعم چرخش کرده است. کمینترن مبارزه‌ی انقلابی برای استقلال هند را به کل کنار گذاشته است. و در عوض «اعطاء»ی «آزادی‌های دموکراتیک» به هند را (در حالی که چهار دست و پا روی زمین می‌خزد) از امپریالیزم بریتانیا «طلب» می‌کند. عبارت «بهبود فوری و جدی استانداردهای زندگی توده‌های زحمتکش مستعمرات»، معنایی به طور اخص دروغین و ریاکارانه دارد. سرمایه‌داری کنونی - که به قانقاریا مبتلا و درحال گندیدگی و تلاشی است - بیش از قبل وادار می‌شود که وضعیت کارگران را در خود مرکز متروپل و خیم تر کند. بنابراین چگونه می‌تواند وضعیت زحمتکشان مستعمراتی را بهبود ببخشد که آخرین قطره‌ی وجودشان را برای حفظ تعادل خود می‌مکد؟ بهبود شرایط توده‌های زحمتکش در مستعمرات تنها در مسیر سرنگونی کامل امپریالیزم امکانپذیر است.

اما انترناسیونال کمونیست در این مسیر خیانت بسیار پا را فراتر گذاشته است. کمونیست‌ها به گفته‌ی مانویلسکی «تحقق حق جدایی را ... وابسته به شکست دادن فاشیسم می‌کنند». به عبارت دیگر در زمان جنگ میان انگلستان و فرانسه بر سر مستعمرات، مردم هند باید از برده‌داران فعلی خود، امپریالیست‌های بریتانیا حمایت کنند. یعنی باید خون خود را نه برای رهایی‌اشان، بلکه برای صیانت از حاکمیت «سیتی لندن» بر هند بدهند. آنوقت این بی‌سر و پاهای ده من نه شاهی به خود جرأت می‌دهند از مارکس و لنین نقل قول بیاورند! در واقع معلم و رهبر آن‌ها کسی نیست جز استالین، رهبر اشرافیت بوروکراتیک جدید، قصاب حزب بلشویک و خفه‌کننده‌ی دهقانان و کارگران.

\* \* \*

استالینیست ها سیاست بندگی خود را در برابر امپریالیزم بریتانیا، فرانسه و آمریکا، با فورمول «جبهه ی خلقی» پنهان می کنند. به این می گویند به ریشخند گرفتن مردم! «جبهه ی خلقی» تنها نام جدیدی برای یک سیاست قدیمی است؛ سیاستی که چکیده اش سازش طبقاتی است و ائتلاف میان پرولتاریا و بورژوازی. در هر یک از چنین ائتلاف هایی، رهبری همیشه سر از دستان جناح راست در می آورد، یعنی دستان طبقه ی مالک. بورژوازی هند، همان طور که گفته شد، خواهان یک چانه زنی مسالمت آمیز است و نه یک مبارزه. ائتلاف با بورژوازی منجر به آن می شود که پرولتاریا مبارزه ی انقلابی علیه امپریالیزم را بر خود حرام کند. در نتیجه ی این سیاست، ریزش توهمات در میان توده های کارگر ناگزیر آغاز می شود، در حالی که دهقانان به پرولتاریا پشت می کنند و دچار رخوت و بی اعتنایی می شوند. انقلاب آلمان، انقلاب اتریش، انقلاب چین و انقلاب اسپانیا همگی به خاطر این سیاست ائتلاف تلف شده اند<sup>۱</sup>. همین خطر عیناً در کمین انقلاب هند است؛ جایی که استالینیست ها، زیر نقاب «جبهه ی خلقی» مشغول قالب کردن سیاست انقیاد پرولتاریا به بورژوازی هستند. چنین چیزی عملاً به معنی صرف نظر از برنامه ی اصلاح ارضی انقلابی، مسلح کردن کارگران، مبارزه برای قدرت و در یک کلام انقلاب است.

به محض این که بورژوازی هند خود را وادار به برداشتن حتی کوچک ترین قدم در مسیر مبارزه با حاکمیت استبدادی بریتانیای کبیر ببیند، پرولتاریا طبیعتاً از این گام حمایت خواهد کرد. اما این حمایت را به شیوه ی خودش خواهد

---

<sup>۱</sup> - تجربه ی انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ چین، از اهمیت مستقیم و بلاواسطه ای برای هند برخوردار است. من قویاً کتاب فوق العاده ی هارولد آیزاکس، «تراژدی انقلاب چین» را به انقلابیون هندی توصیه می کنم.

کرد: گردهمایی‌های توده‌ای، شعارهای بی‌پروا، اعتصابات، تظاهرات و مبارزات قاطعانه‌تر بسته به توازن قوا و شرایط. دقیقاً برای انجام این کار است که دست پرولتاریا باید باز باشد. پرولتاریا بخصوص برای اعمال نفوذ بر دهقانان، یعنی جمعیت غالب هند، به استقلال کامل از بورژوازی نیاز حتمی دارد. تنها پرولتاریا قادر به پیشبرد برنامه‌ی متهورانه و انقلابی اصلاحات ارضی، برانگیختن و به صف درآوردن ده‌ها میلیون دهقان و هدایت آن در مبارزه علیه ستمگران بومی و امپریالیزم بریتانیا است. اتحاد کارگران و دهقانان فقیر، تنها ائتلاف صادقانه و قابل اتکایی است که می‌تواند پیروزی نهایی انقلاب هند را تضمین کند.

\* \* \*

همه‌ی مسائل دوره‌ی صلح، همچنان در دوره‌ی جنگ نیز با تمام توان باقی خواهند بود، با این تفاوت که نمودی به مراتب تندتر خواهند شد. پیش از هر چیز، استثمار مستعمرات بسیار شدت خواهد گرفت. مراکز متروپل نه فقط مواد غذایی و مواد خام را از مستعمرات بیرون خواهند کشید، بلکه شمار عظیمی از بردگان مستعمرات را بسیج خواهند کرد تا در میدان‌های جنگ برای اربابان خویش بمیرند. در این میان، پوزه‌ی بورژوازی مستعمرات تا به انتها در آب‌شخور فرمان‌های جنگی خواهد بود. آن‌ها طبیعتاً به اسم میهن پرستی و سود، مخالفت را محکوم خواهند کرد. گاندی دارد بستر را برای چنین سیاستی فراهم می‌کند. این حضرات همچنان بر طبل خواهند کوفت: «ما باید صبورانه تا پایان جنگ صبر کنیم- و سپس لندن بابت مساعدتی که کرده ایم به ما پاداش خواهد داد. در واقع امپریالیست‌ها، استثمار زحمتکش‌شان را چه در مهد خود و چه بخصوص مستعمرات، دو و سه برابر خواهند کرد تا پس از ویرانی‌ها و

خرابی های جنگ بتوانند کشور را بازسازی کنند. در این شرایط هیچ صحبتی از اصلاحات اجتماعی جدید در مراکز متروپل یا اعطای آزادی به مستعمرات نمی تواند در کار باشد. زنجیرهای مضاعف بردگی: این پیامد محتوم جنگ خواهد بود، اگر توده های هند از سیاست های گاندى، استالینیست ها و دوستانشان تبعیت کنند.

با این وجود جنگ برای هند و همین طور سایر مستعمرات، یا بردگی مضاعف خواهد داشت یا برعکس آزادی کامل: شرط لازم برای این دومی، برخورداری از یک سیاست انقلابی صحیح است. مردم هند باید از همان ابتدا سرنوشت خود را از سرنوشت امپریالیزم بریتانیا جدا کنند. ستمگران و ستمدیدگان در دو سنگر مقابل هم هستند. هیچ کمکی نباید به برده داران کرد! برعکس، از تمام مصایبی که جنگ با خود به ارمغان می آورد، باید به نحوی بهره برداری کرد که ضربه ای کاری و مرگبار را به تمامی طبقات حاکم وارد آورند. طبقات و مردم تحت ستم در همه ی کشورها، فارغ از این که آقایان نقاب دموکراتیک به چهره می زنند یا نقاب فاشیستی، باید این چنین عمل کنند. برای تحقق چنین سیاستی، وجود یک حزب انقلابی، متکی بر بخش پیشتاز پرولتاریا ضروری است. چنین حزبی هنوز در هند وجود ندارد. انترناسیونال چهارم، برنامه و تجربه و همکاری خود را در اختیار این حزب خواهد نهاد. شرایط اولیه ی این حزب عبارتند از: استقلال کامل از دموکراسی امپریالیستی، استقلال کامل از انترناسیونال های دوم و سوم و استقلال کامل از بورژوازی ملی هند.

در شماری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، بخش های انترناسیونال چهارم حضور دارند و به طور موفقیت آمیزی در حال پیشرفت هستند.

بی‌تردید جایگاه نخست در این میان، به بخش ما در هندوچین فرانسه اختصاص دارد که مشغول مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر علیه امپریالیسم فرانسه و جعلیات «جبهه‌ی خلقی» است. همان‌طور که در روزنامه‌ی کارگران سایگون (به نام «نبرد») به تاریخ ۷ آوریل ۱۹۳۹ آمده است، «رهبران استالینیست گام دیگری را در مسیر خیانت برداشته‌اند. آنان با برداشتن نقاب انقلابیگری از چهره‌اشان، به قهرمانان امپریالیسم مبدل شده‌اند و آشکارا علیه‌رهایی مردم تحت ستم مستعمرات سخن می‌گویند». پرولتراها‌ی سایگون، اعضای انترناسیونال چهارم، به یمن سیاست‌های انقلابی شجاعانه‌ی خود، در انتخابات شورای مستعمرات در ماه آوریل امسال پیروزی درخشانی را بر بلوک حزب حاکم و استالینیست‌ها به ثبت رساندند.

همین سیاست را کارگران پیشرویی هند بریتانیا نیز باید دنبال کنند. ما باید امیدهای باطل را دور بریزیم و دوستان دروغین را پس بزنیم. ما باید به خودمان، به نیروی انقلابی خودمان امیدوار باشیم. مبارزه برای استقلال ملی، برای یک جمهوری مستقل هندی، پیوندی ناگسسته‌ی با انقلاب ارضی، با ملی‌سازی بانک‌ها و تراست‌ها، با شماری از سایر تمهیدات اقتصادی با هدف ارتقای سطح زندگی کشور و تبدیل توده‌های زحمتکش به اربابان سرنوشت خود دارد. تنها پرولتاریا در ائتلاف با دهقانان است که می‌تواند این وظایف را جاری کند.

حزب انقلابی در مرحله‌ی اولیه‌ی خود بی‌تردید از اقلیتی کوچک تشکیل خواهد شد. با این حال بر خلاف سایر احزاب، توصیفی روشن از وضعیت به دست می‌دهد و با بیبایکی به سوی هدف بزرگ خود حرکت می‌کند. ایجاد گروه‌های کارگری در زیر پرچم انترناسیونال چهارم در تمامی مراکز صنعتی و

شهرها ضرورت تمام دارد. تنها آن روشنفکرانی باید اجازه ی ورود به این گروه ها را داشته باشند که تماماً به جانب پرولتاریا آمده اند. کارگران و مارکسیست های انقلابی، با فرقه هایی که در پیله ی خود فرو می روند بیگانه هستند و می بایست فعالانه در فعالیت اتحادیه های کارگری، انجمن های آموزشی، «حزب سوسیالیست کنگره» و به طور کلی در سازمان های توده ای شرکت کنند. آن ها همه جا در منتهی الیه جناح چپ باقی می مانند، همه جا الگوی شهامت در عمل هستند، همه جا صبورانه و رقیقانه برنامه ی خود را به کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی توضیح می دهند. رویدادهای قریب الوقوع، با اثبات صحت مسیر بلشویک-لنینیست های هند به توده های مردم، به یاری آنان خواهند آمد. حزب به سرعت رشد خواهد کرد و آبدیده خواهد شد. اجازه دهید بگویم امید راسخ داریم که مبارزه ی انقلابی برای رهایی هند، زیر پرچم انترناسیونال چهارم گشوده خواهد شد.

با گرم ترین دروهای رقیقانه،

لنون تروتسکی

کویوآکان، مکزیک.

۲۵ ژوئیه ی ۱۹۳۹

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۵